

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۵

جلسه ۶۱ - یکشنبه ۹۴/۱۲/۱۶

حادثین متعاقبین، یکی معلوم التاریخ و دیگری مجهول التاریخ

صورت دیگر چنین است که یکی از حادثین، معلوم التاریخ و دیگری مجهول التاریخ است. مثلاً کسی می‌داند دقیقاً وقت طلوع فجر وضو گرفته است و هنگام نماز شک می‌کند چرتی که بر او غالب شد و مبطل وضو بود، آیا بعد از نماز شب و قبل از طلوع فجر بوده و الآن با وضو است یا بعد از نافله‌ی صبح بوده و الآن بی‌وضو است؟ اگر چرت مبطل، قبل از طلوع فجر باشد الآن دارای وضو است؛ چون وضویش حین فجر بوده و اگر چرت مبطل بعد از طلوع فجر باشد یعنی ناقض وضوی حین فجر است. حال این فرد چه باید انجام دهد؟

در مورد معلوم التاریخ که در حقیقت، شک در بقاء آن وجود دارد چون وضوی اول فجر قطعی است، شک می‌کنیم تا الآن که نیم ساعت بعد از فجر است باقی مانده یا خیر، ارکان استصحاب تمام است. مثلاً یقین داشتم ساعت ۵ متوضی بودم، شک دارم آیا این وضو باقی است یا نه، استصحاب جاری است؛ مانند همه‌ی موارد دیگر که یقین سابق و شک لاحق محقق است و استصحاب جاری است.

و اگر در مجهول التاریخ که حدث است استصحاب جاری نباشد، فرد می‌تواند وارد نماز شود و تکلیف دیگری ندارد؛ چون با استصحاب، طهارت خود را احراز می‌کند. ولی اگر استصحاب در مجهول التاریخ هم جاری باشد، نتیجه‌اش تعارض استصحابین است و برای ورود در نماز، به اعتبار قاعده‌ی اشتغال یقینی که مقتضی براءت یقینی است، باید احراز طهارت کند و لذا باید وضو بگیرد. اما آیا در حدث مجهول التاریخ استصحاب جاری است یا خیر؟

در این بحث اعلام دو دسته شده‌اند؛ عده‌ای گفته‌اند^۱ می‌توانیم استصحاب جاری کنیم و بگوییم قطعاً حدثی عارض شده است و شک داریم الآن (یعنی نیم ساعت بعد از فجر) باقی است یا خیر، استصحاب آن جاریست. در نتیجه با استصحاب طهارت تعارض می‌کند و باید رجوع به اصول عملیه شود.

بیانی در عدم جریان استصحاب در حادث مجهول التاريخ

بعض محققین گفته‌اند در اینجا استصحاب در مجهول التاريخ جاری نیست و شبیه همان محاذیر سابق را بیان کرده‌اند، از جمله گفته شده است:

اینکه شخص، یقین دارد حدثی از او سر زده، اگر مربوط به بعد از طلوع فجر باشد شک در بقائش می‌کند و استصحاب مانعی ندارد و معقول است و اگر حدث مربوط به قبل از طلوع فجر باشد، چون وضو قطعاً فاصله شده است دیگر نمی‌شود استصحاب کرد؛ زیرا در این فرض قطع داریم حالت سابقه یعنی حدث زائل شده است، پس چگونه استصحاب کنیم؟! لذا جریان استصحاب دائر می‌شود بین یک استصحاب نامعقول، (اگر حدث قبل از فجر باشد) و یک استصحاب معقول (اگر حدث بعد از فجر باشد). و وقتی که استصحاب دو قسم داشت که یک شق نامعقول است، نمی‌تواند تحت عموم «لا تنقض الیقین ابدأ بالشک» قرار بگیرد؛ چون شبهه‌ی مصداقیه «لا تنقض» خواهد بود؛ زیرا نمی‌دانیم حدث، قبل از فجر است یا بعد از فجر است. اگر قبل از فجر باشد مصداق «لا تنقض» نمی‌شود و اگر بعد از فجر باشد مصداق «لا تنقض» می‌شود و همه قبول دارند که در شبهات مصداقیه‌ی «لا تنقض» تمسک به اطلاق و عموم ممکن نیست.

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۴۳۵:

... (فتحصل) مما ذكرناه ان الوصفين المتضادين إذا علم تحققهما و شك في المتأخر منهما فلا محالة يكون الاستصحاب في كل منهما جاريا من غير جهة التعارض من دون فرق بين العلم بتاريخ أحدهما أو الجهل بتاريخهما غاية الأمر أن في صورة العلم بتاريخ أحدهما يكون الاستصحاب في طرف المعلوم شخصيا و في طرف المجهول كليا و من المعلوم انه لا ينفع ذلك في دفع المعارضة كما هو ظاهر.

✓ بحوث في علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۳۲۵:

لا ينبغي الإشكال في جریان استصحاب الحالة المعلوم تاريخها في نفسه كما إذا علمنا بالطهارة عند الفجر و علمنا إجمالاً بالحدث أما قبل الفجر أو بعده، فإن هذا لا يمنع عن جریان استصحاب الطهارة لعدم ورود شيء من الاعتراضات و المناقشات المتصورة فيه عدا توهم أن العلم الإجمالي يتعلق بالواقع و على تقدير كون معلومه بعد الفجر تكون الطهارة منتقضة باليقين، إلا أن هذا التوهم باطل مبني و بناءً على ما تقدم.

و اما الاستصحاب في الحالة المجهول تاريخها سواء كان الآخر مجهول التاريخ أم معلومه، فالصحيح أيضاً جريان الاستصحاب فيه من دون محذور، و ما ذكر أو يمكن أن يذكر من الاعتراضات لا يتم شيء منها كما نستعرضه فيما يلي: ...

و هكذا يتضح تمامية أركان الاستصحاب في حالات توارد الحالتين في مجهول التاريخ و معلومه، فيجری الاستصحاب فيهما معاً، غاية الأمر انهما يتعارضان و يتساقطان.

نقد و بررسی بیان مذکور

پاسخ اول: هرچند درست است که متیقن در یک فرض نمی‌تواند باقی باشد و در فرض دیگر می‌تواند باقی باشد، اما دلیل روی یقین و شک عنایت کرده است؛ یعنی یقین به امری و شک در بقاء آن، ولو شک در بقاء ناشی از آن باشد که یک شق آن نمی‌تواند باقی باشد و یک شق آن می‌تواند باقی باشد. لذا همین اندازه که یقین کردیم و بنابر احتمالی می‌تواند باقی باشد، اطلاق دلیل می‌تواند شامل آن شود.

فرض کنید اگر شارع تصریح کرده بود که هرگاه یقین به تحقق امری پیدا کردی و این امر دو فرد دارد؛ یک فردش قطعاً ساعت یک زائل می‌شود و یک فرد می‌تواند بیش از ساعت یک دوام بیاورد، این یقین را ولو منشاء شکت همین تردید بین فردین است نشکن و ادامه بده تا زمانی که یقین به زوال پیدا کنی، آیا از چنین چیزی محالیتی لازم می‌آید؟ خیر محال نبود. اطلاق دلیل، اقتضای چنین چیزی را می‌کند و می‌فرماید اگر یقین به چیزی پیدا کردی و بعد شک کردی، یقین را نشکن و نگفته است که شک ناشی از چه چیزی باشد؛ ولو شک ناشی از این باشد که متیقن یک جا می‌تواند دوام داشته باشد و یک جا نمی‌تواند دوام داشته باشد، باز یقین را نشکن و طبق یقین سابق عمل کن. لذا از آنجا که ما وجداناً یقین و شک داریم همین مقدار کافی است که ادله‌ی استصحاب شامل آن شود.

پاسخ دوم: اگر فرضاً کسی این محذور را که در فرد مردّد گفتیم وارد بداند، چنانکه نوع آقایان وارد می‌دانند و از این جهت استصحاب فرد مردّد را قبول ندارند، جوابی دیگر داده می‌شود و آن این است که:

جامع بین حدث قبل از فجر و حدث بعد از فجر، متیقن است؛ نظیر حیوانیتی که جامع بین فیل و پشه است و اکنون شک داریم آیا الآن که نیم ساعت بعد از فجر است، این جامع باقی است یا خیر؟ استصحاب می‌گوید باقی است و همین در عدم جواز دخول در صلوات کافی است و با استصحاب طهارتی که معلوم التاریخ است تعارض و تساقط می‌کنند و رجوع به اصل اشتغال می‌شود.

بنابراین آنچه به نظر می‌رسد این است که در متعاقبین چه مجهولی التاریخ باشند و چه احدهما معلوم التاریخ باشد، استصحاب در هر دو جاری است و به تعارض تساقط می‌کنند. و اگر استصحاب فرد در آنجایی که یکی مجهول التاریخ و دیگری معلوم التاریخ است جاری نباشد، می‌گوییم استصحاب کلی را می‌توانیم جاری کنیم و همان نتیجه را بگیریم.

بررسی فرعی فقهی در مورد تقدم و تأخر حادثین

برای اینکه بحث ما از مثال واقعی در مورد دو حادث که به نحو ترکیب در موضوع حکم دخیل است

خالی نباشد، فرعی را که در کتب فقهیه هم مطرح شده است بیان می‌کنیم تا یک تمرین عملی برای بحث تقدم و تأخر حادثین باشد و آن، مسأله‌ی تردد بین تقدم و تأخر زمان ملاقات نجس و زمان کریت ماء است. فرض می‌کنیم آبی داشتیم که قبلاً کر نبود ولی الآن وجداناً کر است. این یک حادث است (کریت ماء مسبوق به عدم کریت، یعنی قلت) و یک حادث دیگر هم وجود دارد؛ زیرا قبلاً نجسی با این ماء ملاقات نکرده بود و الآن یقین داریم که ملاقات کرده است. شک ما در این است که آیا اصابه‌ی این نجس مانند عذره، دم، یا ... بعد از کریت است که هیچ تأثیری ندارد «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرًا كَرَّمَتْ يَنْجَسُهُ شَيْءٌ»^۱ یا اصابت قبل از کریت است که ادله‌ی انفعال ماء قلیل^۲ بیان می‌کند اگر نجاستی به ماء غیر کر اصابت کرد باعث نجاست می‌شود. مثلاً الآن می‌بینیم نجاستی در ماء است و آب هم کر است، اما نمی‌دانیم اصابت این نجاست بعد از کریت بوده که آب پاک باشد یا قبل از کریت بوده که این آب کَلَش نجس باشد؛ زیرا علی الفرض الماء النجس المتمم کراً غیر ظاهر.

قول اول: جریان دو استصحاب و تعارض اصلین

بعضی از اعاظم طبق مبانی‌ای که تا به حال خوانده‌ایم، گفته‌اند^۳ اینجا هم استصحاب عدم کریت الی زمان الملاقاة جاری است که نتیجه‌اش نجاست است؛ زیرا ملاقات بالوجدان است و عدم کریت در زمان ملاقات هم با اصل درست می‌شود و حکم می‌شود که آب نجس است، و از طرف دیگر هم استصحاب عدم ملاقات الی حین الکریت و حتی بعد الکریت جاری است؛ چون نمی‌دانیم آیا ملاقات، زمان کریت اتفاق افتاده یا بعد از آن. البته فعلاً فرض کرده‌ایم که زمان کریت و زمان ملاقات هر دو مجهول است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۱ (۳۹۱):

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَاءِ تَبَوُّلُ فِيهِ الدُّوَابُّ وَ تَلَعُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرًا كَرَّمَتْ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ.

۲. همان، ابواب الماء المطلق، باب ۸: بَابُ نَجَاسَةِ مَا نَقَصَ عَنِ الْكُرِّ مِنَ الرَّأْيِدِ بِمُلَاقَاةِ النَّجَاسَةِ لَهُ إِذَا وَرَدَتْ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ، ص ۱۵۰.

۳. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، صص ۲۳۲-۲۳۹:

بقی الکلام فی فرع ذکروه فی المقام: و هو أنه إذا كان الماء قليلاً طاهراً فعلنا بتتميمه كراً و بملاقاته مع النجاسة، و شككنا في تقدم الکرية على الملاقاة حتى يكون طاهراً، أو تقدم الملاقاة على الکرية فيكون نجساً، بناءً على أن تتميم الماء النجس كراً لا يوجب طهارته كما هو الظاهر، فتارة: تكون الملاقاة و الکرية مجهولتي التاريخ. و اخرى: تكون الکرية معلومة التاريخ، و الملاقاة مجهولة التاريخ. و ثالثة: تكون الملاقاة معلومة التاريخ و الکرية مجهولة، و الأقوال في المسألة ثلاثة: ...

... فالذي تحصل مما ذكرنا: أن الأوفق بالقواعد هو الحكم بطهارة الماء في جميع الصور الثلاث، لتساقط الاستصحاب للمعارضة، فيكون المرجع أصالة الطهارة. و على فرض تسليم عدم جریان الاستصحاب في معلوم التاريخ، يكون الصحيح هو القول بالتفصيل على ما تقدم بيانه.

کسانی که می‌گویند هر دو استصحاب جاری است، معتقدند دو استصحاب تعارض و تساقط می‌کنند و مرجع، قاعده‌ی طهارت است؛ چون قبلاً در برائت بیان شد وقتی که دو اصل هم‌رتبه بودند و تساقط کردند، آن که محکوم بود و موضوع نداشت زنده می‌شود. با جریان استصحاب، قاعده‌ی طهارت جایی نداشت؛ چون استصحاب اصل محرز است، وقتی این دو استصحاب ساقط شدند قاعده‌ی طهارت می‌گوید: «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قدر» و لذا حکم به طهارت آب می‌شود.

قول دوم: عدم جریان استصحاب عدم ملاقات حین الکرية

بعض اعظام دیگر گفته‌اند: استصحاب عدم کریت الی حین الملاقاة جاری است و نتیجه‌ی آن هم نجاست ماء است؛ زیرا ملاقات وجدانی است و عدم کریت بالتعبد احراز می‌شود. این دو باید در یک زمان باشد و صرف اینکه در یک زمان، ملاقات با نجاست رخ داده باشد و کریت هم نباشد، در حکم به نجاست کافی است. ملاقات که وجدانی است و عدم کریت هم در همان زمان ملاقات بالاصل احراز می‌شود، پس حکم به نجاست می‌شود. معارض هم ندارد؛ چون استصحاب عدم ملاقات حین الکرية جاری نیست. بیان‌های مختلفی در عدم جریان این استصحاب ارائه شده است.

بیان اول در عدم جریان استصحاب عدم ملاقات

این بیان که از همه اسهل است^۱ چنین است:

استصحاب عدم ملاقات الی حین الکرية اثر ندارد، بلکه اثر مربوط به ملاقات بعد از کریت است. استصحاب عدم ملاقات الی زمان الکرية جاری نیست زیرا اثبات نمی‌کند که ملاقات بعد از کریت است،

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۴۳۵:

... فإذا كان الماء مسبوفاً و علم بحدوث الکرية و ملاقاته للنجاسة و شك في تقدم أحدهما على الآخر فلا يمكن التمسك باستصحاب عدم الملاقاة إلى زمان الکرية سواء علم تاريخه أم لا اما مع العلم بتاريخه فلما عرفت من ان الاستصحاب انما هو الحكم بجر المتيقن السابق في عموم الزمان فلا معنى له مع عدم الشك فيه بالقياس إلى الزمان و اما مع الجهل بتاريخه فلعدم ترتب الأثر عليه ضرورة ان الأثر المطلوب و هو الحكم بعدم تنجس الماء مترتب على ورود الملاقاة على الكر بعد فرض تحققه الملازم عقلاً مع عدم الملاقاة قبل الکرية و إثبات ذلك بالأصل موقوف على القول بالأصول المثبتة و اما استصحاب عدم الکرية إلى زمان الملاقاة فيدور جريانه و عدمه مدار الجهل بتاريخها و عدمه فلو كان تاريخها معلوماً فلا يجري فيه لما عرفت من اشتراطه بالجهل به و اما مع الجهل فلا مانع من جريانه و إثبات النجاسة به لإحراز الموضوع حينئذ و هو ملاقاة النجاسة مع القليل أو مع عدم الکرية على الكلام في اشتراط التنجس بالقلّة أو مانعية الکرية عنه بضم الوجدان إلى الأصل فظهر انه مع الجهل بتاريخها لا مناص عن الرجوع إلى الاستصحاب عدم الکرية إلى زمان الملاقاة و الحكم بالنجاسة كالعلم بتاريخ الملاقاة و الجهل بتاريخ الکرية و اما مع العلم بتاريخ الکرية و الشك في تاريخ الکرية فلا يجري الاستصحاب في الطرفين اما في طرف الکرية فالعدم الشك فيه في عموم الزمان و اما في طرف الملاقاة فلعدم ترتب الأثر الشرعي عليه الأعلى القول بالأصل المثبت.

بنابراین چون این را اثبات نمی‌کند، جاری نیست و اثر بر آن مترتب نیست.

نقد و بررسی بیان مذکور

اولاً: اثبات ملاقات بعد از کریت، دارای اثر نیست؛ زیرا اگر چیز نجس با کرّ ملاقات کند فرض این است که اثری ندارد، مثل اینکه شیء پاکی با آب ملاقات کند. لذا این بیان از این نظر مورد اشکال است.

ثانیاً: چرا می‌گویید استصحاب عدم ملاقات الی حین الکرّیه اثر ندارد؟ فرض این است که ملاقات نجس حین عدم الکرّیه اثر دارد. به تعبیر دیگر اگر قلّت صادق باشد و ملاقات رخ بدهد، موضوع نجاست درست می‌شود و اگر کسی بتواند یکی از این دو جزء را نفی کند، موضوع نجاست منتفی می‌شود و همین در صحّت جریان استصحاب کافی است. ما دو چیز می‌خواهیم تا اثر یعنی همان تنجس مترتب شود؛ یکی ملاقات و دیگری عدم کریت، که یا باید هر دو وجدانی باشد و یا با اصل ثابت باشند، اگر ما با اصل توانستیم یکی از این دو جزء را نفی کنیم یعنی موضوع حکم را نفی کرده‌ایم و در اثر بیش از این احتیاج نداریم، لذا می‌توانیم استصحاب عدم ملاقات کنیم و در نتیجه موضوع نجاست را نفی کنیم. البته این جواب با غمض عین از مطالب آینده است و در این باره باز سخن خواهیم گفت.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی